

سلفی گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی

* محمود علی پور گرجی^۱ / شادی شعبانی کیا^۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۰۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۰۲۳

چکیده

آنچه امروز در معنای اصطلاحی به سلفی‌گری مشهور شده است، به جریانی در تاریخ اسلام باز می‌گردد که در تمسک به دین اسلام، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند؛ و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از سلف و گذشته یعنی پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. ریشه‌های تاریخی و نظری جریان سلفی - تکفیری عمدتاً به اندیشه‌ی اهل سنت در قالب اهل حدیث و مذهب حنبلی باز می‌گردد. تفکر نص‌گرایانه و دیدگاه‌های احمدبن حنبل نسبت به سایر مذاهب اسلامی که همه آن‌ها را بدعت‌گرا می‌خواند، نخستین منبع خشونت‌گرایی سلفی بود. پس از او ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، سهم مهمی در ظهور فرقه‌گرایی خشونت‌طلب و در نهایت، وهابیت بازی کردند. سوال اصلی این پژوهش این است که «برداشت‌های غلط از تکفیر، ارتداد و مفهوم جهاد، چه تاثیری در اندیشه و عملکرد تکفیری‌ها درباره کشتار داشته است؟» یافته‌های حاصل از پردازش فرضیه حاکی است که «تکفیری‌ها با توجه به مبانی فقهی سلفی‌ها، برداشت‌های غلط از تکفیر و ارتداد و عدم تلقی درست از مفهوم جهاد، به خشونت‌گرایی پیدا کردند.» گروه‌های سلفی با برداشت‌های نادرستی که نسبت به مفاهیم تکفیر، ارتداد و جهاد دارند؛ با نگاهی غلط به این مفاهیم، باعث بروز نوعی دوگانگی و جنگ‌های خشونت‌طلبانه در جهان اسلام شده‌اند. چنین وضعیتی باعث ایجاد نگاه بدبینانه و جنگ‌طلب از دین اسلام در جهان و همچنین کشتار وسیعی از افراد بی‌گناهی شده است که در استنباط گروه‌های سلفی گناهکار شناخته می‌شدند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی پردازش شده است.

واژه‌های کلیدی: ابن تیمیه، ارتداد، تکفیر، جهاد، سلفی

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت اله بروجردی (ره)، Alipour-MG558@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت اله بروجردی (ره)، Shadi.shabanikia@gmail.com

مقدمه

سلف در اصطلاح، نامی است که مشروعیت خود را در تاریخ سلف صالح می جوید. سلفی گری ابتدا به عنوان یک نظریه تاریخی مطرح شد؛ (الگار، ۱۳۶۲: ۵۶) اما در اواخر قرن نوزدهم میلادی که خلافت اسلامی رو به ضعف نهاد و جهان اسلام به دلیل نفوذ کشورهای غربی، دچار تفرقه و انحطاط گردید، بار دیگر بازگشت به دوران سلف با تفاوت هایی توسط برخی از متفکران اهل سنت مطرح و مورد توجه عده ای از انقلابیون کشورهای اسلامی قرار گرفت. در این مرحله، نظریه سلف و بازگشت به دوران گذشته از یک نظریه تاریخی فراتر رفت؛ و به یک گرایش سیاسی-اعتقادی تبدیل شد که در قالب گروه، سازمان، جنبش و جمعیت با اهداف، شیوه ها و برنامه های متنوع و متفاوت ظهور یافت. مورخان پیدایش جریان ها و گروه های سازمان یافته سلفی را به اواسط قرن ۱۳ هجری نسبت می دهند. در آن زمان جهان اسلام مورد تهاجم سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی غرب قرار گرفته بود. بر این اساس عده ای از اندیشمندان مسلمان تنها راه برون رفت از وضعیت کنونی را بازگشت به دوران سلف صالح و احیای مجدد آن دوران دانستند. این افراد و پیروانشان بعدها به عنوان سلفی شناخته شدند. (علی بخشی، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۵) مهم ترین بستر رشد سلفی گری، عدم حضور یک تفکر اسلام گرایی بدیل در صحنه جهان اسلام است؛ به همین خاطر سلفی گری در طول تاریخ انواع های متفاوتی را به خود دیده است که دو شکل آن توانسته گسترش چشمگیری پیدا کند:

۱. سلفی تکفیری: این گروه، مخالفان خود را کافر می دانند؛ و بر اساس مبنای



فکری آنان، میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد؛ به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر می شود. مهم ترین نوع سلفی تکفیری، وهابیت است که فرقی میان شیعه و اهل سنت قائل نیست و همه را کافر می شمارد. (موسوی، ۱۳۸۹: ۸۰)

۲. سلفی جهادی: این گروه در اندیشمندان مصری خصوصاً سید قطب ریشه دارد. سیدقطب، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرد. او که متأثر از اندیشمندان پاکستانی همچون مودودی بود، نه تنها کشورهای غیر اسلامی، بلکه کشورهای اسلامی را به دلیل اجرا نکردن قوانین اسلامی جامعه جاهلی نامید که مسلمان در این شرایط، وظیفه دارد برای برپایی دین با کفار و نیز با حاکمان دست نشانده کشورهای اسلامی جهاد کند. (موسوی، ۱۳۸۹: ۸۲) مودودی جهاد را نبرد انقلابی برای اجرای دستورات خداوند بر روی زمین می داند. از نظر او، همه مسلمانان وظیفه دارند برای ریشه کنی ظلم و ستم از روی زمین جهادکنند. (فراتی، ۱۳۹۱: ۵-۴)

پژوهش حاضر در پی طرح این پرسش است که برداشت‌های غلط از تکفیر، ارتداد و مفهوم جهاد، چه تاثیری در اندیشه و عملکرد تکفیری‌ها درباره کشتار داشته است؟
فرضیه پژوهش بر آن است که سلفی‌ها با توجه به برداشت‌های غلط فقهی از تکفیر و ارتداد و مفهوم جهاد، به خشونت گرایش پیدا کردند. برای پاسخ به پرسش اصلی دو سؤال فرعی مطرح می شود:

۱- عقاید و افکار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در آنچه که امروز به عنوان تکفیر می شناسیم تا چه اندازه تأثیرگذار است؟

۲- گروه‌های سلفی - تکفیری در حوزه تکفیر، ارتداد و مفهوم جهاد چه برداشت های فقهی دارند؟

یاست پژوهی
سلفی گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی



۱- پیشینه پژوهش

نظام‌الدینی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مبانی فکری تکفیر» معتقد است که اندیشه پیروی از سلف در صدد است تا بررسی‌های اعتقادی را به همان روشی بازگرداند که در عصر صحابه مرسوم بود؛ یعنی عقاید منحصرأ از کتاب و سنت دریافت شود. این جریان با احمد بن حنبل آغاز و از طریق ابن تیمیه به یک مکتب مدون تبدیل گشت. اما محمدبن‌عبدالوهاب با شکستن حریم ایمان مردم و استفاده از حربه تکفیر، جریانی را ایجاد نمود که جهان معاصر را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است.

اصغری و روستایی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تکفیر، از مبانی ممنوعیت فقهی تا ضرورت جرم‌انگاری»، تکفیر را مهمترین مسأله فعلی جهان اسلام دانسته‌اند که به رغم ماهیت درون‌دینی آن، دامنه‌اش به خارج از مرزهای دین نفوذ کرده و ترس از آن به کشورهای غیر اسلامی نیز سرایت نموده است. در راستای این مهم، یکی از راهکارهایی که می‌توان برای مبارزه با آن در نظر گرفت، استفاده از حقوق کیفری و مجازات است.

امینی و حزباوی (۱۳۸۹) در مقاله «مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی»، تلاش نموده تا ضمن آشنایی با نگرش بنیادگرایان به دولت و جامعه، خاستگاه خشونت و مبانی فکری آن را نیز مورد بررسی قرار دهد.

پژوهش‌هایی از این قبیل هر چند به سلفی-تکفیری پرداخته‌اند، اما از این نکته غفلت شده که برداشت‌های غلط سلفی‌ها از مبانی فقهی، منجر به خشونت آن‌ها در جامعه شده است و با تفسیرهای ابن تیمیه، سید قطب و عمرعبدالرحمن، کارکردهای سلفی‌گری ماهیتی خشونت‌زا به خود می‌گیرند.

۲- ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب بنیانگذاران سلف

آنچه امروز در معنای اصطلاحی به سلفی‌گری مشهور شده است، به جریانی در تاریخ



اسلام باز می‌گردد که در تمسک به دین اسلام، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود، سعی بر تابعیت از سلف و گذشته یعنی پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. ریشه‌های تاریخی و نظری جریان سلفی - کفیری عمدتاً به اندیشه اهل سنت در قالب اهل حدیث و مذهب حنبلی باز می‌گردد. تفکر نص‌گرایانه و دیدگاه‌های احمدبن حنبل نخستین منبع سلفی بود. پس از او ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، سهم مهمی در ظهور فرقه‌گرایی سلفی به عنوان وهابیت داشتند. (شکری آلوسی، ۲۰۰۷: ۱۲) البته جریان سلفی تکفیری بر سرزمین حجاز محدود نماند. مصر نیز از تغییر و تحولات عقیدتی برکنار نماند و سلفی‌های این کشور با اقدامات و فعالیت‌های حسن‌البناء و جنبش اخوان المسلمین، سیر جدیدی را در آموزه‌های عقیدتی اهل سنت تجربه کردند. پس از وفات حسن‌البناء، جنبش اخوان المسلمین تحت تأثیر اندیشه‌های دو شخصیت، یعنی ابوالاعلی مودودی و سید قطب، قرار گرفت و آن‌ها ضمن تثبیت روش پایبندی به متون دینی براساس دیدگاه‌های خاص فقهی خود، دیدگاه تکفیری - جهادی را پی‌ریزی کردند. (دکمیان، ۱۳۹۰: ۱۶۵) از این رو

آنچه تحت عنوان اندیشه‌ی تکفیری - جهادی مطرح می‌گردد عمدتاً در اندیشه‌های سلفی ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب قابل جست‌وجو است.

از آنجا که تمام جریان‌های تکفیری از درون سلفیه پدیدار شده‌اند، بنابراین شناخت جریان‌های تکفیری بدون شناخت سلفیه امکان‌پذیر نیست و از آن جهت که تمام افکار سلفی‌گری وابستگی تام به آرا و افکار ابن تیمیه دارد، به همین جهت ابتدا باید تفکرات ابن تیمیه را شناخت و سپس درباره جریان‌های تکفیری سخن گفت.

ابن تیمیه در خانواده حنبلی مذهب پرورش یافت. تحصیلات خود را در زمینه‌های مختلف از جمله تفسیر، فقه و عقاید گسترش داد. اما از همان ابتدا درصدد مخالفت با عقاید رایج مسلمانان برآمد و با تمام مذاهب رایج در آن زمان به مخالفت برخاست. ۱۵۹ فتوا و نظرات اعتقادی و فقهی‌اش برای او مشکل‌ساز شد. در جواب نامه‌ها، اعتقادات

یاس‌پ‌شوی
سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست می‌ماند.



خود را که با عقاید عموم مسلمین سازگاری نداشت، از قبیل تجسیم (خدا را جسم می دانسته)، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت و حرمت توسل، ابراز می کرد. (ابن تیمیه، ۲۰۱۰: ۶۰/۱)

ابن تیمیه افزون بر جسم گرایی و شیعه ستیزی، دو میراث منفی به نام تکفیر و خشونت برای وهابیان به جای گذاشت.

از آنجا که تفکرات ابن تیمیه در منطقه شامات که مهد علم و دانش بود، با انتقادات علما و دانشمندان مذاهب مختلف مواجه گردید، به انزوای ابن تیمیه انجامید و در نهایت، افکار و عقاید وی به بوته فراموشی سپرده شد. (قزوینی، ۱۳۶۸: ۱۶) ولی در قرن ۱۲ ه.ق این افکار در منطقه نجد که عاری از تمدن و فاقد فرهنگ بود، مجدداً منتشر شد و توسط محمد بن عبدالوهاب گسترش یافت. طرح مجدد افکار ابن تیمیه توسط محمد بن عبدالوهاب در بدترین شرایط تاریخی و اوضاع بسیار نامناسبی صورت گرفت که امت اسلامی از چهار طرف مورد تهاجم شدید استعمارگران صلیبی قرار داشتند. محمد بن عبدالوهاب نیز همانند ابن تیمیه مسأله تکفیر مسلمانان را مطرح کرد. وی معتقد بود:

«کسانی که متوسل به غیر خدا می شوند، همگی کفار و مرتد از اسلام هستند، و هر کس که کفر آنان را انکار کند، یا بگوید که اعمالشان باطل است اما کفر نیست، خود حداقل فاسق است و شهادتش پذیرفته نیست و نمی توان پشت او نماز گزارد. در واقع دین اسلام جز با برائت از اینان و تکفیرشان صحیح نمی شود. انسان با ظلم از اسلام خارج می شود و به فرموده قرآن ان الشرك لظلم عظیم (لقمان/۱۳). این که به ما می گویند ما مسلمین را تکفیر می کنیم، سخن درستی نیست، زیرا ما جز مشرکین را تکفیر نکرده ایم» (کرمانی، ۱۳۸۲).



۳- مفاهیم تکفیر، جهاد، ارتداد در نگاه سلفی ها

۳-۱- تکفیر

واژه تکفیر از فعل «کفر» مشتق شده است؛ منظور از تکفیر، حکم کردن به خروج کسی از اسلام به خاطر الحاد و انکار است؛ خصوصاً اگر به خدا شرک بورزد و مرتد از اسلام شود یا با نیت یا قول یا فعل به اصول دین ایمان نیاورد. لذا تکفیر بدین معناست: اتهام دیگران به کفر و الحاد یا ظالمانه و یا حقیقتاً. (رعد، ۱۳۹۳)

بحث خشونت میان اعراب و مسلمانان به زمان خوارج بر می گردد. خوارج امام علی (ع) را تکفیر کردند و او را واجب القتل می دانستند و بر حکومت او خروج کردند و اعلام کردند که «لا حکم الا لله». حضرت در جواب فرمود: کلام حقی است، اما از آن اراده باطلی می کنند. تفکر تکفیریون به صدر اسلام باقی نماند و در مقاطع مختلف تاریخی ظهور پیدا کردند. (رعد، ۱۳۹۳). ابن تیمیه به عنوان پیشوای جماعت تکفیری، میان امور شرعی و عقلی تمایز قائل می شود و تکفیر را از احکام شرعی برمی شمارد که جز با دلایل شرعی برگرفته از قرآن یا سنت اثبات نمی شود؛ از این رو ابن تیمیه می گوید:

«پذیرش و بی نصیب کردن و ثواب و عقاب و تکفیر و فسق بستن از آن خدا و رسول او است و کسی را در این امر حکمی نیست و بر مردم است که آنچه را که خدا و رسول او واجب کرده، بپذیرند و آنچه را که حرام ساخته، رد کنند.» (امینی و حزب‌اوی، ۱۳۸۹).

البته منظور ابن تیمیه از شرع، فقط محدوده معدودی است که شامل سلف یعنی قرآن، سنت پیامبر و صحابه و تابعین می شود. بنابراین خارج این سلف و نیز عقل، هیچ نقشی در تکفیر ندارد و مخالفت با امور عقلی انسان را کافر نمی کند بلکه آنچه را که کافر می کند، مخالفت با شرع است.

ابن تیمیه در نوشتارهای خود به کردارها و گفتارهایی که کفر شرعی بر آن مترتب

یاست پشوی

سلفی گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی



می‌شود، این چنین پرداخته است: آنکه میان خود و خدای او، واسطه‌ای گذارد و از آنها طلب حاجت کند، ترک کردن کامل اسلام، رد تمام یا بخشی از شرع خداوند، سب یا استهزاء به خداوند، قرآن و یا یکی از پیامبران، حلال شمردن چیزی بر مبنایی جز به آن‌که خداوند فرود آورده است، نفی صفات و نام‌های خداوند و یا تشبیه او به آفریده‌اش و یا توصیف کسی به صفتی که تنها صفت خداوند است، رابطه مسلمانان با کفار که موجب کفر شود و مباح دانستن قتل مسلمان برای دین او. (مشعبی، ۱۴۱۸: ۲۰۹-۲۱۱)

ابن تیمیه معتقد است این امورد اسلام بدعت محسوب می‌شود و او می‌خواهد آن بدعت‌ها را بزدايد و به اسلام راستین زمان پیامبر بازگردد. او با تکیه بر حدیث «خیریه» رسول خدا که می‌فرماید: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهاده احدهم یمینه و یمینه شهادته»، منابع تشریح را تا قرن سوم قمری گسترش می‌دهد و به دنبال آن هر عملی یا اندیشه‌ای را که از نظر شکلی و ظاهری جدید است و در سه قرن نخست یافت نمی‌شود، بدعت می‌داند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳) از نظر او سلف، قرآن و سنت را بهتر از متکلمان دریافته‌اند و بدین ترتیب متکلمان و فلاسفه را اهل بدعت می‌داند و معتقد است آنان حقیقتی را ثابت نکرده‌اند و فقط می‌خواهند اصولی را که بنا نهاده‌اند بر آنچه پیامبر آورده است، مقدم بدارند.

ابن تیمیه شیعیان را نیز جزء گروهی می‌داند که در اسلام بدعت ایجاد کرده‌اند. در اندیشه او هرگونه تقرب و توسل به غیر از خداوند، بدعت در عبادت محسوب می‌شود. از نظر ابن تیمیه، درخواست از رسول خدا و طلب حاجت نمودن از ایشان و همچنین طلب شفاعت، بعد از وفات پیامبر و نزد قبر ایشان، عملی است که خدا و رسولش آن را تشریح نکرده‌اند و در افعال هیچ یک از سلف نیز مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین مبادرت بر این امر موجب بدعت می‌گردد. او همچنین توسل به انبیا و صالحان و این‌که خدا را به آفریدگانش سوگند دهیم، از همین امور می‌داند و معتقد به آن را



گمراهی معرفی می‌کند که بدعتی در دین ایجاد کرده است (نظام‌الدینی، ۱۳۹۳).

با چنین تفکری ابن تیمیه گروه‌های فراوانی از مسلمانان را تحت عناوین گوناگون تکفیر کرده و از دایره اسلام خارج کرده است از این رو تعداد کسانی که در دایره اسلام باقی می‌مانند بسیار ناچیزند که در اینجا تعدادی از گروه‌هایی که ابن تیمیه آنها را کافر می‌داند، ذکر می‌کنیم:

۱- کسانی که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهند و خدا را به وسیله آن واسطه‌ها بخوانند.

۲- ترک کننده همه ارکان اسلام

۳- کسی که آنچه با کتاب و سنت ثابت شده است را نپذیرد.

۴- کسی که با اجماع یا متواتر مخالفت کند.

۵- کسی که یکی از ضروریات دین را انکار کند.

۶- سب یا استهزاء خدا یا آیات الهی یا سب یکی از انبیای الهی

۷- کسی که حکمی غیر از حکم خدا را حلال بداند.

۸- نفی صفات یا اسماء الهی یا تشبیه خدا به مخلوقاتش و یا توصیف غیر خدا به صفتی که مخصوص خدا است.

۹- کسی که یهود و نصاری را کافر نداند یا شک در کفر آنها داشته باشد یا تبعیت از دین آنها را جایز بداند.

۱۰- کسی که با کافر دوستی و یا او را یاری کند.

۱۱- کسی که قتل مسلمانی را حلال بداند و یا او را به خاطر مسلمان بودنش بکشد.

۱۲- فلاسفه

۱۳- باطنیه، متصوفه و معتقدین به وحدت وجود

۱۴- فرقه اسماعیلیه که قائل به امامت محمد بن اسماعیل به جعفر هستند.

۱۵- نصیرییه که در نظر ابن تیمیه قائل به الوهیت حضرت علی(ع) و پیروان ابی

یاست شوی
سلفی گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی



شعیب بن محمد بن نصیر نمیری هستند.

۱۶- مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه

۱۷- کسانی که علم خدا را انکار می کنند. (مشعبی، ۱۴۱۸: ۲۰۹-۲۱۱)

نکته قابل توجه در عقاید ابن تیمیه بیان این مورد است که او با وجود حساسیت زیادی که به مساله بدعت نشان می دهد، لیکن اهل بدعت را کافر نمی داند. از نظر او ایمان به خدا و آخرت برای مسلمان بودن کافی است و از همین رو شیعه را نیز جزء امت مسلمان به حساب می آورد. اگرچه در برخی آثارش، شیعه را مورد حمله قرار می دهد و حتی زائر امام حسین را گناهکار و مشرک معرفی می کند، اما سعی می کند خود را از اتهام تکفیر مسلمانان مبرا سازد. آنچه مسلم است؛ این است که حساسیت او راجع به کفر سایر فرق اسلامی، نسبت به محمد بن عبدالوهاب، کمتر بوده است و اگرچه سخنانش منشأ تفکر تکفیری وهابیت قرار گرفته است، لیکن در تفکر ابن تیمیه مشی معتدل تری می توان یافت.

مؤسس فرقه وهابیت، محمد بن عبدالوهاب است. در قرن دوازدهم با ظهور محمد بن عبدالوهاب در منطقه نجد اندیشه تکفیر از حوزه نظر وارد مرحله عملی شد. در این مرحله، محمد بن عبدالوهاب واژه هایی مانند شرک و کفر را به سادگی درباره مسلمانان به کار برد و خون، مال و ناموس آنان را مباح شمرد. (فقیهی، ۱۳۵۲: ۸۹) رساله های اعتقادی وی لبریز از تکفیر نه تنها عوام مسلمانان، بلکه علمای اسلامی است. او در تکفیر حتی به مبانی ابن تیمیه نیز وفادار نماند و خون، مال و ناموس مسلمانان را مباح شمرد. محمد بن عبدالوهاب صریحاً اعلام می کند که بسیاری از اهل این دوران و نیز زمانه گذشته، خود را فریب می دهند و می پندارند که انتسابشان به اسلام و گفتن شهادتین، خون و مال آنان را محترم می کند (مبارکی، ۱۳۹۳).

محمد بن عبدالوهاب نیز به عنوان یکی از پیشوایان جماعت تکفیری، معتقد است که مشرکین زمان ما به دو دلیل گمراه تر از کفار زمان رسول خدا هستند: اول آنکه کفار،



انبیا و ملائکه را در زمان راحتی و آسایش می خواندند اما در هنگام شدائد دین خود را برای خدا خالص می نمودند. همان طور که قرآن فرموده: «و اذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا اياه» (اسرا/۶۷)، دوم آنکه مشرکین زمان ما کسانی را می خوانند که همپراز عیسی و ملائکه نیستند. اکنون زمین از شرک اکبر که همان عبادت بت هاست پر شده آمدن کنار قبر نبی، آمدن کنار قبر صحابی مانند طلحه و زبیر، رفتن کنار قبر فردی صالح، خواندن آنها هنگام سختی و نذر برای آنها، همه از جنس پرستش بت هاست که انسان را از اسلام خارج می کند. پس به راستی که اینان مرتد بوده و خون و مالشان حلال است. او معتقد است که مسلمانان با شرک کافر می شوند. (کرمانی، ۱۳۸۲).

مهم ترین و مؤثرترین مبنای کلامی سلفی - تکفیری، توسعه معنایی و مصداقی کفر است. آنها به قدری دایره کفر را گسترده اند که هر کسی غیر از خودشان را در بر می گیرد. شرک و کفر نزد سلفیان قدیم (وهابیت)، بیشتر گونه ای از عبادات و عقاید فردی بود، مثل توسل به اولیا، نذر، شفاعت، زیارت قبور. ولی شرک و کفری که سلفیان جدید به آن معتقدند و از آن به «کفر جدید» تعبیر می کنند، تقریباً همه شئون زندگی

یاست پشوی
سلفی گری از معنا تا برداشت های نادرست مبانی

اجتماعی و مدنی شخص را دربرمی گیرد. در واقع اندیشه ها و آرای سلفیان این نکته را تصدیق می کند که حربه تکفیر، می تواند جوازی برای انجام هرگونه عملیات جهادی باشد.

۳-۲- جهاد

جهاد یکی از اصلی ترین عناصر گفتمان اسلام گرایی افراطی معاصر است. در ایدئولوژیک ساختن مفاهیم جهاد و جامعه جاهلی، بدون شک سید قطب نقش کلیدی داشته است. (سید قطب، بی تا: ۷۲) البته مفهوم جاهلیت پیش از سید قطب و بعد از ابن

تیمیه، در نزد کسانی چون محمدبن عبدالوهاب، محمد عبده و رشید رضا و بعدها مودودی مطرح بود. ۱۶۵

دو گروه سلفی‌های یعنی گروه جهادی مصر و وهابیت، در اصل وجوب جهاد و تأکید بر این مفهوم اسلامی اشتراک نظر دارند و معتقدند مسئله نبرد بین حق و باطل و ایمان و کفر، سنتی ثابت و تغییرناپذیر در شریعت اسلامی است. لذا از این منظر، در مسیر فقه اهل سنت قرار دارند. اما به نظر می‌رسد مفهوم و کاربرد جهاد در اندیشه سلفی-تکفیری، نظیر آنچه داعش در عراق از آن بهره می‌گیرد، اساساً با مبانی اندیشه‌ی دینی (فقه اهل سنت و فقه شیعی) بیگانه است. هرچند مستندات جهادگرایی این جریان‌ها به نوعی به فقه اهل سنت بازمی‌گردد، اما واقعیت آن است که ویژگی‌های جهادی این گروه‌ها به گونه‌ای تحول یافته که حتی با فقه اهل سنت هم تعارضاتی پیدا کرده است. این نوع ایدئولوژی بر جهاد ابتدایی (تهاجمی) با رویکرد جهانی تأکید دارد. بر این مبنا، اسلام بیش از هر چیزی به مجاهد نیاز دارد، نه عالم و دانشمند. (دکمیجان، ۱۳۹۰: ۱۷۹)

جهاد از نظر جماعت‌های سلفی تکفیری، به‌ویژه سازمان القاعده، چیزی بیش از یک حکم فقهی فرعی و در ردیف اصول اولیه دین اسلام اهمیت یافته است. تکفیری‌ها بر این عقیده‌اند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا، امری ضروری و تکامل بخش دعوت مسالمت‌آمیز به تشکیل حکومت اسلامی است. آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، تروریسم و هرگونه خشونت علیه هرکسی (چه مسلمان، چه کافر و غیره) را موجه جلوه می‌دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می‌کنند. بنابراین ذات و درون مایه جهاد در جنبش سلفی تکفیری، ماهیتی صرفاً اراهایی و هراس مدار می‌یابد که با ماهیت چندگانه جهاد در نظر اخوانی‌ها، که عمدتاً از خشونت دوری می‌کنند، متفاوت است.

سنت‌گرایان جهاد اکبر را، که مبارزه‌ای نفسانی بود، مهم‌تر از جهاد اصغر می‌دانستند، ولی سلفی‌های جدید آن را برعکس نمودند. عبدالله عزام، از علمای سلفی و رهبران جهادی در جنگ افغانستان که از او به‌عنوان پدر معنوی القاعده یاد می‌شود، تأکید



می‌کند به نظر وی، یک فهم نادرست از کلمه جهاد در میان مسلمانان شکل گرفته که فکر می‌کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خدا است و آن را به سحرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر تفسیر می‌کنند، در حالی که جهاد تنها به معنای «قتال» است. لذا از این منظر، جهاد با شمشیر، یعنی جنگیدن در راه خداوند و فقط هنگامی که فی سبیل‌الله است، در حقیقت جهاد است. (جوکار، ۱۳۸۶)

ایمن ظواهری در این باره در مقام فتوا اعلام می‌دارد: مسلمانان برای جهاد نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند، زیرا جهاد با آمریکایی‌ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است. (جمالی، ۱۳۹۰)

این شکل تفسیر از جهاد، که اولاً آن را از دایره فتوای علمای مسلمان خارج کرده و ثانیاً آن را صرفاً به معنای قتال معرفی می‌کند، بهترین فرصت را در اختیار جریان‌ات قدرت طلب قرار می‌دهد تا از زمینه‌های دینی جوانان مسلمان در مسیر تحقق خواسته‌های سیاسی خود و برخی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای استفاده نمایند.

ویژگی دیگر جهادگرایی در گروه‌های تروریستی، عوامانه کردن این حکم و استفاده ابزاری از آن است. برخلاف فقه اهل سنت که اذن جهاد را تنها از سوی علما و پس از مشاوری با دیگران مجاز می‌دانستند و برای آن شرایط سختی قائل بودند، جریان تکفیری - جهادی مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت‌ها تبدیل نموده‌اند. رهبران این جریان که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنتی نیستند، برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد، به عنوان یک امر واجبی که مغفول شده است، قائل شدند.

در حالی که امثال مودودی تنها جوامع کمونیستی و غربی را جوامع جاهلی می‌دانستند و جوامع مسلمان را از این مفهوم خارج می‌کردند، سید قطب اولین کسی بود که جوامع معاصر مسلمان را نیز وارد این مفهوم کرد. به همین خاطر است که امروزه سازمان القاعده و گروه‌های افراطی دیگر، ترور را شامل مسلمانان نیز کرده‌اند، مثل آنچه

یاست پشوی
سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی



را که امروزه گروه‌های تکفیری بسیاری از مسلمانان بی‌دفاع را به خاک و خون می‌کشند.

صالح سریه، از پیشوایان سلفی مصر، جهاد را برای تغییر حکومت‌ها و اقامه دولت اسلامی، بر هر مرد و زن مسلمان، یک «واجب عینی» فرض می‌کند. عبدالسلام فرج، رهبر گروه تکفیر و هجرت، نیز در رساله «الفریضه الغائبه»، به پیروی از ابن تیمیه، با نقل احادیثی با مضمون فتح و پیروزی اسلام، سعی دارد مؤمنان را به بازگشتن اسلام در عصر کنونی بشارت دهد و آنان را از ناامیدی برهاند. وی مردن در عصر انحلال خلافت را مرگی جاهلی تعبیر می‌کند: «مسلمین بر اقامه خلافت اسلامی اجماع کرده‌اند و اعلان خلافت متکی بر وجود دولت اسلامی است؛ هرکس بمیرد و بر گردنش بیعت خلافت نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» فرج با این نظر که «جهاد در اسلام فقط برای دفاع است.» سخت مخالفت می‌کند. عبدالسلام هیچ حجتی را برای ترک جهاد، موجه نمی‌شمارد. با ترک جهاد و یا به تأخیر انداختن آن به دلیل نبود رهبر و خلیفه اسلامی مخالفت می‌کند و قائلان این نظریه را از ضایع‌کنندگان و ترک‌کنندگان امر جهاد معرفی می‌نماید (عدالت نژاد و نظام الدینی، ۱۳۹۰).

از طرف دیگر، در اندیشه‌ی تکفیری- جهادی، مسئله‌ی جهاد از یکی از مباحث فروع دین اسلام، به یکباره به اصول و درجه اول بدل می‌شود؛ به گونه‌ای که ابوبکر بشیر، رهبر سازمان جماعت اسلامی اندونزی و بخشی از شبکه‌ی بین‌المللی افراط‌گرایی، اذعان می‌کند: شهادت در راه جهاد فریضه‌ای بنیادین است که پذیرش سایر اصول دین (حج، روزه، نماز و...) منوط به اجرا و پذیرش اصل جهاد و شهادت است. در حقیقت این تفسیر از اسلام، اظهار ایمان به خدا و پیامبر را با جهاد برابر می‌داند (جمالی، ۱۳۹۰).

گروه‌های تکفیری تلاش دارند با منتسب کردن اقدامات خود به سنت جهاد در اسلام به جنگ و قتل و خونریزی‌های خود مشروعیت بخشند و این موضوع یکی از



موارد تعارض داعش با اسلام است. اما آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در باب دفاعی بودن جهاد و انکار قتل و خونریزی و ترور نازل شده است از جمله: «به کسانی که جنگ به آنها تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند» (حج، ۳۹). «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» (بقره، ۱۹۰). شیعه و سنی علی‌رغم اختلافات در باب مفهوم جهاد، بر این امر متفق‌اند که جهاد در اسلام تابع قواعد و احکامی است. همچنان که در اجرای استراتژی جهاد، قرآن نخست این حق را با دعوت استیفا می‌کند و در مرحله‌ی دوم، در دفاع از مسلمانان و اسلام و در مرحله‌ی سوم، به جنگ و قتال می‌پردازد. نهایتاً از کشتن مجروحان نهی می‌کند و به مداوای آن می‌پرداخت. (طباطبایی، ۱۳۸۶) چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً»؛ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، خدا برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است (نساء: ۹۰).

تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان، حفظ محیط‌زیست و منع رنج و درد زائد و... از سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست می‌یاست‌پوشی

اصولی بوده است که در سنت اسلامی، بر آن‌ها تأکید بسیاری شده است. مطالعه و دقت در آداب جنگ در اسلام، این حقیقت را آشکار می‌کند که آنچه امروزه در نظام حقوق بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته، چهارده قرن پیش‌تر در متن تعالیم اسلام وجود داشته است. بنابراین فرهنگ اسلام نخستین مبدأ تدوین قواعد انسان دوستانه‌ی بین‌المللی بوده است. (محقق داماد، ۱۳۸۶). لذا واضح است که جنایات داعش، مثله کردن، شکنجه نمودن اسیران، تهیه فیلم از صحنه جنایت، نابودی محیط زیست، استراتژی زمین سوخته و... با هیچ یک از اصول اسلامی سازگار نیست. لذا از همین منظر، انتقادات بسیار زیادی از جانب علمای اهل سنت متوجه آنان شده است.

۳-۳- ارتداد

اولین رگه‌های فقهی گروه‌های تکفیری برای ترور و قتل، برداشت غلط از مفهوم ارتداد است. پیشینه این مفهوم به صدر اسلام باز می‌گردد. برخی رخدادهای سیاسی و اجتماعی زمینه برداشت غلط از مفهوم ارتداد را فراهم آورده است. از جمله رویدادهای مهم دوران پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، جنگ‌های «رده» در زمان ابوبکر بود؛ که در این جنگ‌ها دستگاه خلافت معارضان خود را کافر، خارج از دین و مرتد خواند. از بررسی متون و منابع تاریخی، که درباره ماجرای «رده» سخن گفته‌اند، چنین برمی‌آید که شورشیان علیه خلافت مدینه دارای فکر و انگیزه واحدی نبودند و از این نظر، ناهمگون‌اند. هر چند نقاط اشتراکی نیز در آن‌ها وجود دارد، اما این ناهمگونی نشان‌دهنده این مطلب است که شورشیان همه مرتد نبودند، بلکه این دستگاه خلافت بود که برای تحکیم پایه حکومت خود، بر همه برچسب «ارتداد» زد و این را بهانه کشتار آنان قرار داد. بنابر منابع تاریخی، عواملی مانند ندادن زکات و نپذیرفتن اصل خلافت یا در نظر گرفتن کسانی دیگر برای این مقام، در انتساب کفر به اهل رده نقش مهمی داشته است (جعفریان، ۱۳۷۴).

البته ادعای پیامبری نیز در میان آنان بسیار گزارش شده است که می‌تواند ارتداد را از دیدگاه فقهی توجیه کند. بنابر گفته پیامبر و اجماع صحابه در صدر اسلام و نیز در عصر خلیفه اول، مرتد باید با شمشیر گردن زده شود چرا که شمشیر ابزار قتل است و نباید به آتش سوزانده شود؛ حتی اگر تمام مردم یک شهر مرتد شوند پذیرفتن دوباره آنها از طریق توبه و یا قتل است (امینی و حزباوی، ۱۳۸۹) نه با سوزاندن یا مباح کردن جان و ناموس او چنانچه تکفیری‌ها امروزه انجام می‌دهند. از این رو توجیحات گروه‌های تکفیری در انجام بمب‌گذاری‌ها و عملیات‌های انفجاری که منجر به کشته شدن مردم بی‌گناه می‌شود این است که آنان کشورهای مسلمان را دارالحرب دانسته و مقتولین در این عملیات‌ها را کافر می‌پندارند. آنان ملاک در دارالاسلام را حکومت و



حاکمان دانسته و مردم کشورهای اسلامی را کشور کفر می‌دانند. (مریوانی، بی تا)

نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاکی از آن است که جریان تکفیری هر آنچه را می‌اندیشد و بدان اعتقاد دارد، جز اصول اعتقادی اسلام می‌داند؛ و برای پیشبرد اهداف خود به جای استدلال از تکفیر استفاده می‌کند. افکار خود را ملاک کفر و ایمان دیگران قرار می‌دهد. تکفیری‌ها به دو گروه عمده حکومتی و غیر حکومتی تقسیم می‌شوند؛ حکومتی‌ها هر گونه تشکیل حزب و جماعت را بدعت می‌دانند و توجیه‌گر حکومت در همکاری با کشورهای غربی و کارهای حکومتی هستند؛ در مقابل غیرحکومتی‌ها با تشکیک در تقلید از رجال دینی سلفی به زمینه‌سازی برای انتقاد از حاکم و خروج بر ولایت امر پرداختند. تقلید را از اسباب هلاکت و موثر بر افکار اسلامی دانستند و ثمره تقلید را اهمال نص شرعی و تعطیل عقل بشری عنوان کردند. اما پیامد این روش این است که هر کس به تنهایی حکم شرعی خود را استنباط می‌کند و این زمینه‌ای برای افراط‌گرایی گردیده است. ترویج فردی کردن حکم و فتوا در کنار رادیکالیسم فکری، که محدوده جهاد را از جهاد دفاعی به جهاد ابتدایی ارتقا داد، همراه با کمک‌های مالی و نظامی برخی کشورها زمینه ساز خشونت های تروریستی بویژه در دهه اخیر شد.

یاسر پشوی

سلفی‌گری از معنا تا برداشت‌های نادرست مبانی



فهرست منابع

۱. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۱). *مسند احمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الارنؤوط و عادل مرشد و دیگران*. موسسه الرساله، چاپ اول.
۲. ابن تیمیة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم. (۲۰۱۰). *مجموعه الرسائل والمسائل لابن تیمیة - رشید رضا*. بیروت: لجنة التراث العربی.
۳. الگار، حامد و دیگران. (۱۳۶۲). *نهضت بیدادگری در جهان اسلام*. ترجمه محمد مهدی جعفری. تهران: شرکت انتشار.
۴. امینی، علی اکبر و قاسم حزباوی. (۱۳۸۹). «مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی». *فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین الملل*. دوره سوم، شماره دوازدهم.
۵. جعفریان، رسول. (۱۳۷۴). *سیره خلفا*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶. جمالی، جواد. (۱۳۹۰). «مدل تئوریک تحلیل افراط گرایی با کاربست نظریه سازه انگاری». *آفاق امنیت*. شماره دوازدهم.
۷. حبیبی، همایون؛ رضانی، صالحه. (۱۳۹۳). «وضعیت حقوقی سپر انسانی داوطلبانه در حقوق بشر دوستانه بین المللی». *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال شانزدهم، شماره ۴۵.
۸. دکمیجان، هرایر. (۱۳۹۰). *جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب* (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی). ترجمه حمید احمدی. تهران: شرکت انتشارات تهران.
۹. رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۵). *ابن تیمیة؛ موسس افکار وهابیت*. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران. چاپ اول.
۱۰. رعد، مهدی. (۱۳۹۳). *تکفیر، از مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری*. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت، جلد چهارم.
۱۱. سید قطب. *نشانه های راه (معالم فی الطریق)*. ترجمه: محمود محمدی. تهران: نشر احسان، (نسخه دیجیتالی در وب سایت قطب، مرکز نشر اندیشه های اسلامی).
۱۲. شکری آلوسی، محمود. (۲۰۰۷). *تاریخ نجد*. تحقیق محمد بهجه الأثری. بغداد: دارالوثوق.



۱۳. عدالت نژاد، سعید و حسین نظام الدینی. (۱۳۹۰). «سلفیان تکفیری یا جهادیون؛ خاستگاه و اندیشه ها». فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی. شماره ۱۳.
۱۴. علیزاده موسوی، مهدی (۱۳۹۳). سلفی‌گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ ششم.
۱۵. علی بخشی، عبدالله. (۱۳۹۴). جریان شناسی گروه های سلفی جهادی- تکفیری. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات بین المللی.
۱۶. عیسی زاده، خالد. (۱۳۹۴). «نفی خشونت و تکفیر در اسلام». فصلنامه حبل المتین، سال چهارم، شماره دوازدهم.
۱۷. فراتی، عبدالوهاب و شیخ احمد بخشی. (۱۳۹۱). «اسلام سیاسی والقاعده». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال اول، شماره ۲.
۱۸. فقیهی، علی اصغر. (۱۳۵۲). وهابیان. تهران: کتابفروشی صبا.
۱۹. قحه، عبدالقادر محمد طاهر. (۱۳۹۳). «پدیده تکفیر در جهان عرب و اسلام. اسباب و راهکارها». از مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت، جلد چهارم.
۲۰. قزوینی، سید محمد حسن. (۱۳۶۸). فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن ها. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. کرمانی، طوبی. (۱۳۸۲). نگاهی بر وهابیت. مقالات و بررسیها. دفتر ۷۳.
۲۲. مبارکی، مولا بخش. (۱۳۹۳). «فتنه تکفیر». از مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل بیت، جلد سوم.
۲۳. مشعبی، عبدالمجید بن سالم. (۱۴۱۸ه.ق). منهج ابن تیمیه فی مسأله التکفیر. ریاض: نشر اضواء السلف.
۲۴. مریوانی، ابو عائشه. (بی تا). حکم به ما انزل الله. بی جا، بی نا.
۲۵. موسوی علیزاده مهدی. (۱۳۸۹). سلفی‌گری وهابیت. قم: دفتر حوزه علمیه قم. ۸۰-۸۸.
۲۶. نظام الدینی، زهرا. (۱۳۹۳). «بررسی مبانی فکری تکفیر». فصلنامه حبل المتین، سال سوم، شماره هشتم.



